

## به تو حاصلی ندارد غم روزگار گفتن / که شبی نخفته باشی به درازنای سالی

سید محمد بهشتی، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری پیرو آتش‌سوزی و فروریختن پلاسکو یادداشتی در روزنامه اعتماد نوشت.

ساختمان پلاسکو یادگار آن روزهایی بود که مهندسی و تکنوکرات‌های خارجی و داخلی، قهرمانان شهرهای ما بودند. این بنا به عنوان «نخستین» ساختمان بلند با اسکلت فلزی قرار بود ما را یاد «روزآمد بودن»، «صلابت» و «دوام» بیندازد. تیرها و بادبندهای آهنی‌اش ناخودآگاه حسی از اطمینان خاطر به بیننده منتقل می‌کرد و به سبب «نخستین» بودن، آنقدر چشمگیر شده بود که تا همین یکی دو دهه پیش اگر می‌خواستیم ده ساختمان شاخص در تهران نام ببریم، قطعاً یکی از آنها ساختمان پلاسکو بود. تا جایی که برای تهرانیان حکم نشانی را یافته بود و عباراتی چون «نرسیده به ساختمان پلاسکو»، «بعد از ساختمان پلاسکو»، «روبه‌روی ساختمان پلاسکو» و... زیاد کاربرد داشت.

برای من که شاهد دوران رونق آن بودم، دیدن تصاویر فروریختن این ساختمان حیرت‌آور بود؛ پرسشی در ذهنم مدام می‌گشت «بنایی که قرار بود فنون ساختمانی دنیای جدید را نمایندگی کند، چرا با گذشت پنج دهه و ظرف تنها چهار ساعت به تلی از آهن‌های گره‌خورده تبدیل شد که جان‌های بسیاری را گرفت؟» پنج دهه برای ساختمانی که ساخته شده تا بلکه سده‌ها دوام بیاورد بسیار کوتاه است! شگفت آنکه این ساختمان خراب شد درحالی که کسی عزم تخریب آن را نداشت؛ با وجود بسیاری از بناهایی که سوداگران درصدد تخریب و جایگزینی آن هستند، پلاسکو یک‌باره عمرش به سر آمد. آنقدر ناگهانی و ساده که بسیاری از مالکان آن تا لحظات آخر، باور به فروریختنش نداشتند و در آن رفت و آمد می‌کردند.

واقعیت این است که این اتفاق نمی‌توانست در چشم به هم‌زدنی روی دهد، اگر پلاسکو آماده تخریب و مرگ نبود. ساختمان پلاسکو از مدت‌ها پیش از درون پوسیده و به تدریج ساقط شده بود و در سانحه اخیر صرفاً این فروریختگی به دیده آمد و ابعادش آشکار شد. زمان تولد این ساختمان (آغاز دهه چهل شمسی) مقارن با آغاز بحران مدنیت و فروپاشی اجتماعی بود.

زمانی که جابه‌جایی شگرف جمعیت روستایی و شهری، شیرازه زندگی در روستا و شهر را از هم پاشاند. لذا پلاسکو از همان بدو تاسیس، به تدریج و البته پرسرعت، در سراسری تخریب قرار گرفت چراکه هیچ سازوکار جدی و سنجیده‌ای وظیفه محافظت از آن را بر عهده نداشت؛ نه فقط درباره این ساختمان که اساساً در هیچ زمینه دیگری. اگر بخواهیم بحران مدنیت را در چند کلمه خلاصه کنیم یعنی: دورانی که «زندگی» را به‌تمامه به «زنده بودن» تقلیل می‌دهد. در این دوران همه آنچه حکایت از ارج نهادن به زندگی دارد به محاق می‌رود و یکی از آنها مفهوم «تعمیر» است به معنی «عمر بخشیدن» و پرستاری و تدریجی.

در زمستان بحران مدنیت کسی چشم‌به‌راه فردایی دور نیست؛ همه در تلاشند که امروز را سپری کنند. پس به مبتذل‌ترین وجه، دم را غنیمت می‌شمرند. آینده تاریک و ناشناخته است و نگهداری از سرمایه‌ها برای رساندن به آینده بی‌معنی. امروز همه‌چیز آنقدر مصرف می‌شود تا تبدیل به زباله و بی‌مصرف شود؛ بسیاری از بناها، محلات شهر و حتی آسمان و زمین و روابط انسانی. در شرایط بحران زده کمتر کسی دغدغه تولید دست‌پرورده‌ای ارزشمند برای آینده دور را دارد، بنابراین تولیدات این دوران عمدتاً یا از بدو پیدایش یا به فاصله کوتاهی مستعمل شده و باید «دور» انداخته شود. پس هر قدر این محصولات بزرگ‌تر و حجیم‌تر باشد، دور کردن بقایایش مصیبت بیشتری در پی خواهد داشت.

متأسفانه اوج بلندمرتبه‌سازی در تهران مقارن با ایام بحران‌زدگی شد. بی‌شمار بنای بلند در فاصله کوتاهی پس از پلاسکو و در فقدان روشن‌بینی نظری و عملی کافی، یکایک قد برافراشتند. اینک فروریختن پلاسکو همزمان شد با برگزاری سومین کنفرانس بناهای بلند که تازه سه سال است بناهای بلند را موضوع بحث نظری و همه‌جانبه قرار داده است. تصورش هم مضحک است که ایران در بین بیش از ۲۰۰ کشور دنیا، رتبه یازدهم را در احداث بناهای بلند یافته؛ یعنی نام ایران پس از نیویورک، سنگاپور، هنگ‌کنگ و شیکاگو و... به فاصله کوتاهی در بالای جدول قرار گرفته است. این در حالی است که نمی‌دانم در زمینه امنیت و مقاوم‌سازی، تعمیر و نگهداری و آینده‌نگری حایز رتبه صد و چند هستیم.

ساختمان پلاسکو فقط سرآغاز ساخت بناهای بلند نیست؛ بلکه از آغاز تولد تا مرگش آینه وجوه مختلف بحرانی‌ست که چند دهه است با آن دست به گریبانیم: مدرنیزاسیون قلبی، سودازدگی، گریز از مسوولیت نسبت به حقوق شهروندی، خلأ تربیت شهری، کوتاه‌بینی و سهل‌انگاری، زیاده‌خواهی و خلاصه همه چیزهایی که فریاد می‌زند مصیبت پیش‌آمده برای ساختمان پلاسکو می‌تواند آغازگر دومینویی از فاجعه نیز باشد. با شروع این دوره جدید دیگر نه مهندسان و برج‌سازان، نه مدیران شهری و نه اقتصاددانان، بازیگران نقش‌های اصلی نمایشی که در شهرمان به صحنه رفته نخواهند بود. نمایش جدید بازیگران و قهرمانان خود را دارد: امدادگران خستگی‌ناپذیر، مامورین سختکوش نیروی انتظامی و از همه مظلوم‌تر آتش‌نشانان از خودگذشته‌ای که باید با اهدای جان خود تاوان این تقصیر همگانی را بپردازند و البته مردمی که نگران و درمانده، در صف مراکز اهدای خون به انتظار نشسته‌اند و خوش‌ترین خبر برای‌شان جان به دربردن کسی از زیر آوار است.